

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۱۵ اپریل ۲۰۱۳

چرا خرابیم؟؟

اگر مخواهی ملتی را به بردگی بکشی فرهنگ او یعنی هویت او را در هم شکن

مکیاول ایتالوی

به جای مقدمه:

قبل از این که به بررسی آنچه عنوان نموده‌ام بپردازم باید یادمانی نمایم که انگیزه این نوشتار یکی نوشته‌های دانشمند و مبارز دلیر و با سابقه کشور «میرویس ودان محمودی» می باشد که بر اساس روحیه انقلابی که دارند در گله مندی و یا هم نوعی نارضایتی از نویسندگان و شاعران کشور که در این مقطع تاریخی نوشته‌ها و آثارشان در جهت و سوئی به جز از انعکاس درد های بی پایان مردم کشور جریان دارد، می باشد و من در این راستا برداشت خود را با اندک نظر اندازی پیرامون آنچه باعث چنین فضائی شده با تأیید نظر شان در این مورد می نویسم، تا باشد شعراء و نویسندگان مردمی کشور علت‌های این بی علاقی نسبت به دردها و محرومیت های مردم ما را و همچنان گرایش خود را به ساده نگری پیرامون آنچه بر ما جبراً تحمیل شده، ابراز دارند

قسمت اول

بررسی شرایط زیست موجوده ما هرگاه خارج از ذهنیت گرائی و خیال پردازی صورت گیرد، به وضوح می توانیم مشکلات اساسی و پسمانی های فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را در یابیم و می توانیم با نگرش عمیق علمی بر گذشته های تاریخی و سیاسی خود متوجه جریانات اتفاق افتاده شویم که علت‌های اساسی این عقب ماندگی‌ها را تشکیل می دهد. لازم می‌افتد برای روشن شدن آن همه مسایل و فهم علت‌های اصلی باید بدانیم که بر ما چه گذشته، با سرنوشت و زندگی اجداد ما چه نوع بازی‌های خطرناکی از طرف طبقات زورگو و طفیلیان اجتماعی شده؟؟ آیا ملت ما از ابتدای خلقت چنین بد بخت و راه گم بوده؟؟ آیا ما همیشه اینطوری بوده‌ایم که هستیم؟؟ باز گشت تحقیقی به گذشته های ما نشان دهنده چیز دیگری است و آن فقدان آنچه داشتیم و یا ما را از آن بیگانه ساخته و دور نگهداشته اند، که آن هویت اصلی ما است!! تا نتوانیم اصل موجودیت خود را منحیث عناصر و شهروندان سالم اجتماع بشری در محیط زیست خود تثبیت نمائیم، چرا؟ برای این که در آن صورت برخورد ما با پدیده‌های اجتماعی و دست آورد های بیگانگان فرق می کرد و ما خود ما می بودیم نه آنچه از ما ساخته اند!! آنها (نیرو های استعماری و خدمتگاران شان) با زرنگی خاص حس همنوعی و پذیرش همدگر را در بین ما از بین برده و ما را همیشه به جان هم انداخته و بعضی از ما را امتیاز داده و از ما مقلد میمون وار ساخته‌اند چون منافع آن دیگران چنین چیزی را

ایجاب می کرده و می کند. افکار، احساسات و شخصیت‌های ما را خراب ساختند!!؟ در جایی خواندم (کنفسیوس) با چند همراهش از راهی می گذشت دید آنجا چند نفر تعمیری میسازند، رویش را به طرف پیرانش نموده و گفت بدانید به یقین جایی را خراب کرده‌اند!!؟؟

حال که به خود، زندگی مردم باشرف خود با داشتن تاریخ در خشان پنجهزار ساله نگاه می کنیم، می بینیم که در جمله آن جاهائی که خراب ساخته‌اند یکی ما هستیم!!

درست است که ما در جر بیان زیست تاریخی خود متوجه مثبت های زندگی بوده‌ایم و سعی داشته ایم تراوش های انسانی مغزی خود را در جهت مثبت زندگی خود مسؤولانه پیشکش جامعه و مردم خود نماییم اما نگذاشتند...، آنهایی که دوام زندگی خود را در نابودی هستی دیگران و آنهایی که چون خفاشان کمین کرده در انتظار مکیدن خون دیگران سالها منتظر بوده کشیک داده‌اند موانع ایجاد نمودند ورنه نمی توانستند بر ما پیروز شوند و ما را که آزاده و سرشار بودیم به غلامان و برده های خود تبدیل نمایند. موفق هم نبودند تا این که یک تعداد شرف فروختگان آدمی، آنانی که از وجدان چیزی نمی فهمند و ندارند کسانی که به خاطر حفظ موقعیت زندگی خود حتی زمینه ساز تجاوز دیگران به انواع مختلف، مطابق ایجابات شرایط همان دوره از طرف بیگانگان بر ناموس شان هم شدند و خدمت نمودند؟! تا ملتی و نسل هائی را در تاریخ بشریت سر افکنده سازند سر غلامی و بندگی پائین آورده همکار و خدمتگزار و زمینه ساز تجاوز، مداخله و سلطه بیگانگان گردیدند.

بلی هموطن!! باید نشرمیم!! آنچه بر ما گذشته است ثبت تاریخ است نمی توان از آن انکار کرد!

زندگی امروزی ما محصول کارخانه ها و ماشین های برده سازی استعمار، به اشکال مختلف می باشد، بیایید با هم یک کمی به عقب نگاه کنیم:

در قرن هفتم میلادی افغانستان از نظر فرهنگ، از ریاضی، نجوم، طب و الهیات سر رشته داشت و با علوم یونانی و ساسانی و فلسفه هندی آشنا بود و رسم الخط های خروشتی و یونانی و برهمی به کار می برد و معابد ادیان مختلف زرتشتی، بودائی، شیوانی و میترا پرستی در سر تا سر کشور با روحانیون آن مرکز دانش های عصر خود محسوب می شدند، ادبیات مذهبی موجود و تعدد مذاهب و عقیده محترم بود، اما از نگاه اجتماعی کشور وضع نا بسامانی داشته و به شکل ملوک الطوائفی اداره می شد، هیوان تسنگ زایر چینی چند سال پیشتر از تجاوز عرب افغانستان را ملاقات کرده بود که تنها در خط سیر او از شمال به شرق بیشتر از ۱۲۲۰ معبد و متجاوز از هشت هزار روحانی موجود بود، او در منطقه کاپیسا روحانیون پیرو رب النوع «سونا» را هم دید که بدنهای نیمه برهنه شان با خاکستر مالیده شده بود این روش اداری و مذهبی مردم را تصنیف می کرد و در رژیم فیودالی و ملوک الطوائفی اختلاف طبقاتی تشدید می شد، جغرافیا نویسان عرب از هفده حکومت محلی افغانستان آنروز که همه خود را شاه می خواندند نام می برد. در چنین زمان و شرایطی حملات سر سام آور عرب های نابکار غرض به دست آوردن ثروت های سرشار این سرزمین شروع گردید که با همکاری ملاکین و فیودالهای حاکم روز به روز ساحات بیشتری را تصرف می کردند تنها دهقانان و طبقه مظلوم در دفاع از آنچه داشتند و بر آن اعتقاد نمودند در مقابل این حملات استواری از خود نشان می دادند، به شهادت تاریخ افغانستان مردم آنروز به دو طبقه تقسیم شده بودند که یکی عبارت از فیودالان و حاکمان محلی و روحانیون بود و طبقه دیگر همان دهقان زحمتکش و محروم.

حمله اولین اعراب در افغانستان ۶۴۲ تا ۶۶۲ دوام نمود و محرومان جامعه بیست سال در مقابل تهاجم عرب قربانی می دادند.

به اختصار باید گفت که متحد شدن مزدک با امرای محلی فار یاب و بعد آن فعالیت های ابومسلم خراسانی که باعث انتقال قدرت از خاندان اموی به خاندان عباسی گردید و بعداً توسط منصور خلیفه عباسی بدن ابومسلم قطعه قطعه

ساخته شد و بعد آن در سال ۷۵۹ شخصی به نام «سند باد» رهبری مردم را به دست گرفت تا این که نا جوانمردانه از طرف امرای عربی کشته شد و سرش را به دربار خلیفه فرستادند ، بعد آن هم یک نفر بادغیسی به نام «استاد سبیس» به ضد اعراب قیام نمود که بعد از کشته شدن او «حکیم بن عطای بادغیسی» رهبر مردم شد تا اعراب را طرد نمایند و وقتی هم اسیر شد انتحار کرد، بعد آن هم «یوسف ابرم هراتی» با داوطلبان ملی علاقه های زیادی را از چنگال عرب بیرون ساختند ، بالاخره اسیر و به دربار خلیفه فرستاده شد و با دیگر انقلابیون افغانستان همه یکجا اعدام شدند در سال ۷۹۹ مرد دیگری در سیستان به نام حمزه قیادت مردم دهقان و پیشه ور را به عهده گرفت و به ضد اعراب جنگید در جریان تجاوز اعراب گروه‌هایی از مردم تشکیلاتی را در مقطع‌های مختلف زمانی به وجود آوردند که ساختار تشکیلاتی آنها بیشتر از ناداران، دهقانان پیشه وران و جوانان پر شور که از پائین‌ترین قشرهای اجتماعی بر خاسته بودند تشکیل می گردید اما در اکثر این جنبش های ضد بیگانه و متجاوز، مردمان استفاده جو و موقعیت طلب به نام های نقیب، سید، استاد و (عالم دین) با استفاده از اعتقادات مذهبی مردم به رهبری آن‌ها دست می یافتند. این گروه‌های مبارز در زمان حمله چنگیز به کشور ما توسط دسته ای از وحشیان تار و مار شد اما به کلی از بین نرفتند.

در حمله چنگیز خان و فرار سلطان محمد خوارزم شاه روحانیون و دنباله روان شیخک های عرب در تسلیم شدن پیشقدم بودند در بخارا به حضور چنگیز خان رفته و خواهان معاشات قدیم خود شدند، در بلخ هم با اتفاق تجار و متمولین شهر پیش از جنگ به استقبال چنگیز خان رفتند و شهر را به تسلیمی رأی دادند در سرخس قاضی مشهوری به نام شمس الدین به ضد دولت خوارزمشاهی با چنگیز خان از در همکاری داخل شد و سرخس را بدون جنگ به دشمن تحویل داد و شیخ الاسلام حارثی شمس الدین قصد کرد که شهر مرو را بدون جنگ به چنگیز خان بسپارد در حالی که دهقانان و پیشه وران شهر به شهر و خانه به خانه در مقابل هجوم چنگیز جنگیدند.

افغانستان قبل از هجوم اعراب فرهنگ مخصوص به خود را داشت و بعد از هجوم اعراب فرهنگ افغانستان شکل دیگری به خود گرفت و مثل سایر کشور های اسلام زده تابع و رکنی از فرهنگ اسلامی عرب گردید که آنهم یک فرهنگ عمومی مقتبس از فرهنگ های متنوع شرق و غرب بود.

از جمله خاینین به جنبش های ملی کشور هم یکی ملا دربیوزۀ ننگرهاری بود که در شکست و از بین رفتن جنبش روشانیان به ضد بابریان هند نقش عمده و کلیدی داشت.

مبارزات شدید وطن خواهانه جلال الدین را در مقابل هند نمی توان فراموش نمود که در جنگ مقابل تجاوز هند او را کشتند و سرش را به هند فرستادند

احداد برادر زاده او رهبری مبارزان را به عهده گرفت و در یکی از جنگهای ضد هندی خود را از فراز قلعه به پائین افگند و هلاک شد ولی تسلیم دشمن نگردید.

در طول تاریخ پر افتخار ما به نام های پر افتخاری مثل کاوه ، آرش ، قارن ، رابعه ، میر بچه خان ، رودابه ، ملالی ، میرمسجدی ، عبدالرحمن محمودی ، مجید ، رهبر ، بهمین و... هزاران انقلابی پر شور ضد بیگانه بر می خوریم که رسم و آداب زندگی‌شان سر مشق آزادی خواهان و وطن دوستان می باشد.

در تمام این جریانانات تجاوز بیگانگان و یا هم استقرار دولت های مستبد و ارتجاعی، اکثریت نویسندگان ما مقدم متحاوزین را خیر مقدم گفته و آن را تا اندازه‌ای مقدس شمردند ، جمع کثیری از شاعران ما در دوره های مختلف به دعا گوئی و ثنا خوانی آن‌ها پرداخته و افتخارانه ادعا داشتند که (آنچه می خواستیم آمد) و کمتر نویسنده و یا شاعر ملی و مردمی بوده که از قربانیان و جانبازان ، مدافعان ناموس وطن یادی نموده و نوحه ای سروده باشند ، آنچه نوشته‌ها بوده و آنچه قصیده ها همه در خدمت بیگانگان، دولت های دست نشانده و رژیم های سلطنتی استبدادی بوده است و بس !!؟

اما سؤالی که به این ارتباط پیدا می شود این است که با دادن این همه قربانی های راه آزادی بشریت و رهائی از چنگال اهریمن متجاوزین چرا دو باره اسیر و هنوز هم بی سرو و سامان هستیم؟؟ و هرگز هم نتوانستیم حاکمیت ملی داشته و قدرت مردمی حاکم باشد؟؟ به خاطر این که همیشه زیر بنای جامعه ما نادرست بوده و فرهنگ ها هم منحصیث پدیده های رو بنائی تغییر شکل داده و در خدمت طبقات حاکمه قرار داشته اند.

اگر ما از دید طبقاتی بر جریانات تاریخی ببینیم ماهیت مهاجمین را تشخیص و همکاران شان را که گروهی از همین مردم ما بوده اند شناسائی نمائیم، می توانیم راه مشخص مبارزه را در پیش گیریم.

هر تجاوز به هر نوعی که باشد غرض تأمین منافع مهاجمین و چپاول سر زمین مفتوحه بوده و انگیزه هر چپاولی تأمین منافع خودی و تسلط بر دیگران می باشد و این متجاوزین بدون همکاری نوکران زر خرید و غلامان در بست شان نمی توانند و نمی توانستند در سر زمین مفتوحه کاری از پیش برند فلذا آن ها قبل از تهاجم شروع می کنند به خرید یک تعداد آدم های بی وجدان، بی آبر و بی حیثیت از بین خود آن جامعه تا زمینه هجوم شان را فراهم و بر دوام تسلط شان همکاری نمایند. در تجاوز چنگیز و دوام نسبی آن در کشور ما همکاری همین بی وجدانها رول بسزای داشت، در تجاوز اعراب وحشی و انگلیس ها همین کسانی تیغ شان بیشتر برندگی داشت که به نام سید، پیر، قطب و بجای رسیده تا خود انگلیس ها و عربها!! قیام های مردمی و انسانی به ضد تجاوزات بیگانه ابتداء توسط همین بی وجدانهای تاریخ سرکوب می شد تا اسلحه گرم متجاوزین!! بلی این غلامان سگ صفت هر کاری می توانستند به نفع بیگانگان و تباهی مردم خود انجام می دادند چون در صورت تسلط بیگانگان بر همه شوون زندگی مردم عادی این خائنین صاحب همه چیز می شدند هم مقام های اجتماعی، هم ثروت و اندوخته های مادی!! فلذا این ها زیاد تر سعی بر آن داشتند تا ابتداء از راهائی که خود بلد بودند و آن را شکل مقدس و آسمانی داده و حرامزاده های بی وجدان پرچی و خلقی به نام عدالت و توزیع عادلانه نعمات مادی را به شکل انقلابی آن جلوه می دادند تا زمینه ساز حکمرانی روسها در کشور شده و خواسته های انسانی این ملت را سر کوب نمایند!!!! در بازنگری تاریخ جنبش های استقلال طلبانه، آزادی خواهانه و انسانی وطن خود می بینیم که در زمان تجاوز اعراب تا امروز یک قشر مفت خور، بی وجدان و پست فطرت در خدمت مطلق آنها قرار گرفته ابتداء مردم را به (صبر) دعوت نموده و به خلاف رفتاری و سرکشی از فرمان شان جزای روز قیامت و... را مطرح نموده و در صورت موفق نشدن جاغور ماشیندارها را در سینه های پر آرمان مردم خالی نموده اند تا آن ها را از مسیر مبارزه اصولی و انسانی شان منحرف سازند و تا اندازه ای موفق هم شده اند و در زمانی که موفق نبوده اند به کفران نعمت کافر بودن مردم را تحقیر نموده، و تابع نظریات بیگانگان و تعقیب راه و روش آنها نمودند و تصفیه حساب با مردمی که نظریات شان را قبول نداشتند و می خواستند آزاده باشند با انداختن به زندانها و تیرباران آخر مرحله بود. این کثافت های تاریخ در زمان حمله اعراب و بعداً تجاوزات انگلیس ها، روسها همان های که به خاطر گرفتن امتیاز به مقامی برسند و پولی اندوزند و به نامهای رهبران دینی و مذهبی، سیدها، آیت الله ها، خواجه ها، میرها، نقیبها، به جای رسیده ها، مولوی ها، ملاها، طالبها، چلیها و در این اواخر اسلام گرایان مدرن و نکتائی پوش، عرب زدگان بی وجدان، داکتران اسلامی، پروفیسوران اسلامی، محققین اسلامی، پژوهشگران اسلامی، چپ های مترقی و روشن فکر (پرچی و خلقی ها) و... تا جائی که قدرت داشتند در اسارت عقیدتی این مردم و شکل غلامی دادن به آنها در چوکات های مقدس و مترقی از هیچ نوع بی ناموسی و بی شرافتی دریغ نداشتند.

حال با این همه تجربه استعمار گرایان و نوکران شان چشم امید به نسل جوان و آگاه، مردم زجر کشیده و تحت ستم طبقاتی است که تا با گرایش های مثبت علمی و بسیج شدن آنها در پر تو اندیشه های نوین و دموکراتیک توده ئی قیام های مردمی سر تا سری را در نظر داشته و در راه عملی شدن، آن گام های استوار بر دارند و همچنان نویسندگان و

شاعران ما باید خود را از زیر یوغ حرمت و تمجید به خرافات رهانیده و منحصیث رکنی از نیروهای تقویت کننده تحولات زیر بنائی جامعه از واقعیت‌های تلخ زندگی سخن گویند نه زلف و رخسار یار !!!؟؟

ادامه دارد